

«دنیای هوادار» از اختتامیه سی و هشتمین جشنواره فیلم فجر گزارش می دهد؛
«شنای پروانه» با پنج سیمرغ در صدر



پدر شهیدان کریمی در فردیس
به فرزندان شهیدش پیوست

«دنیای هوادار» ضمن عرض تسلیت، اعلام می دارد مراسم ختم زنده یاد حاج اکبر کریمی روز جمعه ۲۵ بهمن ساعت ۱۴ در رزکان برگزار خواهد شد.



فرافکنی از جنس شعبان بی مخ؛
قریب برای دکترین
فوتبال می آید!؟



رسانه مستقل

روزنامه

دنیای هوادار

www.donyayehavadar.ir

چهارشنبه ۲۳ بهمن ۱۳۹۸ - قیمت: ۱۰۰۰ تومان

۴۲۳

«فجر ۳۸» چگونه سپری شد؟

ده شب امیدوار کننده اما...

از ظهور پدیده های تازه در بازیگری

تا اعتراض مضحك عوامل فیلم «روز صفر»

جمع بندی جشنواره سی و هشتم فیلم فجر:

وضعیت رقت بار سینما

در سال ۹۹

«دنیای هوادار» انتخاب کرد؛

۵+۵ بازیگر برتر زن و مرد در فجر ۳۸





رئیس جمهوری:

انقلاب ما یک انتخاب بود



وی گفت: در روزهای تشییع جنازه شهید بزرگ ما شهید سلیمانی دیدید که همه مردم یکصدا و فریاد بودند و چشم‌ها همه گریان بود و نگاه‌ها به سمت آسمان بود و همه با مشت گره کرده در برابر ابرقدرت‌ها و آمریکا ایستادند و نظر خود را در راهپیمایی‌های بزرگ و تشییع جنازه عظیم اعلام کردند.

رئیس جمهوری تاکید کرد: آمریکا می‌خواهد ملت ایران را از پا درآورد. چه می‌خواهد آمریکا؟ آمریکا ملت تسلیم شده می‌خواهد. آمریکا کشور غارت شده و دولتی که پشیمان شده و نمی‌خواهد بار مسوولیت را بر دوش داشته باشد، می‌خواهد.

رئیس دولت تدبیر و امید با بیان این که دولت، ملت، نیروهای مسلح، قوای سه گانه، همه و همه زیر پرچم جمهوری اسلامی و رهبری معظم انقلاب یکپارچه ایستادگی خواهند کرد گفت: تلاش این بود که مردم ما برای نیازمندی‌های روزمره خود درآمده شوند.

صندوق رای منجی ما است

وی تاکید کرد: به خاطر این اقدام یا آن اقدام با صندوق رای قهر نکنیم، انتخابات و صندوق رای منجی ما است، ما در دهه پنجم انقلاب که یکسال آن گذشت و وارد سال دوم می‌شویم اصلاحات بسیاری در این کشور باید انجام شود. نظام جمهوری ما باید نو شود. نوسازی شود، سالمتر و شکوفاتر شود در سایه رای، حضور و انتخابات شما.

رئیس شورای عالی امنیت ملی با بیان اینکه با صندوق و انتخابات نباید قهر کنیم، اضافه کرد: به هر صورت باید پای صندوق انتخابات برویم، امام (ره) ما را به انتخابات دعوت کرد که ما صندوق رای را رها نکنیم. در هر انتخاباتی، رهبر معظم انقلاب تاکید کردند که در انتخابات حضور یابیم. انتخابات غیر از عظمت ملی، امنیت ملی و ایستادگی در برابر دشمن، آن هدف مهم و ارزشمند یعنی انتخاب که دستاورد انقلاب است، نهاد انتخاب و انتخابات را تقویت خواهد کرد.

بر منطقه، جهان، عموم مسلمانان و آزادی خواهان بود. برای قدرتی چون آمریکا تحمل انقلاب اسلامی و پیروزی یک ملت بزرگ و بیرون راندن ابرقدرت آمریکا از این سرزمین غیر قابل تحمل باشد و طبیعی است که از ۴۱ سال پیش هر شب خواب بازگشت به این سرزمین را ببینند.

روحانی افزود: آن‌ها به خوبی می‌دانند ایران چه مقدار اهمیت دارد و می‌دانند نقش و قدرت ایران در منطقه یکی از بالاترین قدرت‌ها و یا به یک معنا بالاترین قدرت حساس خاورمیانه است.

رئیس جمهوری گفت: آمریکایی‌ها به خوبی می‌دانند که ایران چه مقدار اهمیت دارد و به خوبی می‌دانند نقش ایران در منطقه چیست و قدرت ایران در منطقه یکی از بالاترین قدرت‌ها است یا به یک معنا بالاترین قدرت منطقه حساس خاورمیانه است و به همین دلیل از روز اول دشمن سرسخت این ملت و انقلاب آمریکا و صهیونیسم بود.

تضعیف جمهوریت تقویت اسلامیت نیست

وی بیان کرد: قبل از انقلاب ۹۵ درصد سلاح و تجهیزات ما وارد می‌شد و ۵ درصد در داخل درست می‌شد، امروز همه نیازهای ما در داخل کشور تولید می‌شود این به معنای توانمندی علمی و قدرت نظامی و دفاعی ملت بزرگ ایران است.

روحانی خاطرنشان کرد: ممکن است افرادی فکر کنند یا جمهوری یا اسلامی، این سخن غلط است. ممکن است افرادی فکر کنند ما جمهوری را تضعیف کنیم تا اسلامیت را تقویت کنیم. با کمال ادب و احترام به این دوستان عزیز می‌گویم اشتباه می‌فرمایید. تضعیف جمهوریت، تقویت اسلامیت نیست. جمهوریت و اسلامیت در کنار همه هستند این با آن در اینجا درست است.

آمریکا ملت تسلیم شده و کشور غارت شده می‌خواهد

سرنگون کرد. وی ادامه داد: در واقع انقلاب اسلامی ایران مبتنی بر یک انتخاب بود. مردم بین یک رژیم فاسد وابسته به آمریکا و یک نظام مردم سالار دینی، بین یک فاسدی مثل شاه ملعون و مثل انسانی با ایمان و با دانش و سیاست همچون امام (ره)، امام (ره) را ملت ما انتخاب کردند. مردم سالاری را انتخاب کردند. بین وابستگی به ابرقدرت‌ها و استقلال، مردم ما استقلال را انتخاب کردند.

اگر رژیم گذشته به مردم اجازه انتخاب می‌داد نیازی به انقلاب نبود

روحانی یادآور شد: اگر رژیم فاسد گذشته به مردم اجازه انتخاب می‌داد نیازی به انقلاب نبود. اگر رژیم گذشته مردم را آزاد می‌گذاشت تا در نوع حکومت، حکومت را برگزینند و انتخاب کنند. در نوع قانون اساسی، قانون اساسی مورد نظر خود را انتخاب کنند. بین استقلال و وابستگی مردم استقلال را انتخاب کنند. اگر رژیم گذشته به یک انتخابات سالم و آزاد ملی تن می‌داد انقلابی نمی‌شد.

وی تاکید کرد: انقلاب بر مبنای آن بود که در انتخابات بسته شده بود. انسداد درب انتخابات و دروازه انتخابات مردم را هدایت کرد تا از مسیر یک انقلاب بزرگ این زنجیر را پاره کنند و راه را برای انتخابات باز کنند.

رئیس جمهوری تاکید کرد: برخی فکر می‌کنند انقلاب اسلامی حادثه‌ای بود که ۴۱ سال پیش تحقق پیدا کرد. پدران، مادران، برادران و خواهران ما در آن عصر بود که راه انقلاب را برگزیدند و از ما می‌پرسند که آیا امروز هم ناچاریم همان راه ۴۱ سال پیش را دنباله روی و پیروی کنیم.

آمریکایی‌ها ۴۱ سال است خواب بازگشت به ایران را می‌بینند

وی خاطرنشان کرد: انقلاب اسلامی ایران تأثیرش تنها بر داخل ایران نبود. تأثیرش

رئیس جمهوری با بیان این که انقلاب ما یک انتخاب بود، اظهار داشت: بهمن ۵۷ در ۴۱ سال پیش به ما نشان داد که چگونه قدرت خداوند در اراده یک ملت بزرگ تجلی می‌یابد.

حجت الاسلام والمسلمین حسن روحانی در مراسم راهپیمایی ۲۲ بهمن گفت: روز تاریخی ۲۲ بهمن را خدمت همه ملت بزرگوار ایران اسلامی و به محضر رهبر معظم انقلاب تبریک و تهنیت عرض می‌کنم و یاد همه شهیدان انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و همچنین امام شهیدان را گرامی می‌داریم.

وی افزود: بهمن ۵۷ در چهل و یک سال پیش به ما نشان داد که چگونه قدرت خداوند در اراده یک ملت بزرگ تجلی می‌یابد، علیرغم این که تبلیغ می‌کردند دوران دین و معنویت سپری شده است و علیرغم این که جهان امروز را به دو قطب شرق و غرب تقسیم کرده بودند ملت بزرگ ایران با انگیزه دینی و مذهبی و بدون اتکا به هیچ قدرت و ابرقدرتی با دست خالی و با دلی مطمئن در برابر رژیم تا دندان مسلح و اربابانش ایستادند و انقلاب شکوهمند اسلامی را به پیروزی رساندند.

رئیس جمهوری ادامه داد: بی‌تردید ما در حادثه تاریخی ۲۲ بهمن ۵۷ دست خداوند، قدرت خداوند و اراده حق را به خوبی مشاهده کردیم بدون عنایت خداوند چگونه امکان پذیر بود که در برابر تمام قدرت‌های جهانی و حکومت نظامی در کشور، ملت ما بتواند بزرگترین پیروزی تاریخی را رقم بزند.

انقلاب ما مبتنی بر یک انتخاب بود

روحانی افزود: تمام انقلاب ما در واقع یک انتخاب بود. من می‌خواهم به سوالی که در ذهن برخی از نسل سوم و چهارم انقلاب ممکن است به وجود آمده باشد، پاسخ دهم که چرا ملت ایران در چهل و یک سال پیش انقلاب را انتخاب کرد و چرا رژیم گذشته را

خبر

پدر شهیدان کریمی در فردیس به فرزندان شهیدش پیوست

مرحوم حاج اکبر کریمی پدر بزرگوار شهیدان علی و فیروز کریمی شب گذشته در ۷۲ سالگی به علت بیماری دعوت حق را لبیک گفت و به فرزندان شهیدش پیوست.

محمدحسین رنجبر، رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران شهرستان فردیس گفت: شهید فیروز کریمی در سال ۱۳۶۵ در شلمچه و شهید علی کریمی در ۱۳۶۱ در پاسگاه زید به فیض شهادت نایل آمدند.

وی اظهار داشت: پدران بزرگوار و ایثارگری که در راه رضایت خداوند متعال از بار ارزش‌ترین سرمایه‌های خویش گذشتند و فرزندان عزیز خود را در راه خدمت به اسلام، انقلاب و نظام مقدس جمهوری اسلامی نثار نمودند، اسوه‌های ایثار و نمونه‌های برتر استقامت و فداکاری‌اند.

گفتنی است که مراسم ختم پدر شهیدان کریمی روز جمعه ساعت ۱۴ در مسجد جامع رزکان فردیس برگزار می‌شود.

سرمقاله

تحلیلی بر وضعیت موجود در چهل و یکمین سالگرد پیروزی انقلاب

دکتر علی هاشمی - امروز ۴۱ امین ۲۲ بهمن است که در آن قرار گرفته ایم و من می‌خواهم احساس و دریافت خودم را از این واقعه با برکت بگویم:

۱- در این ۴۱ سال کارهایی که در دست دلسوزان کشور بود به خوبی پیش رفت مانند حوزه‌های علمی و فنی و دفاعی و فضای و پزشکی اما آنجا که دست طرفداران غرب بود بد عمل شده خیلی بد مانند حوزه اقتصاد و معیشت.

۲- این را فهمیده‌ام که با توجه به اینکه در زمان شاه روزی ۶ میلیون بشکه نفت استخراج می‌شد، اگر شاه همچنان بر سر کار می‌ماند دیگر امروز نفتی برای مان نمی‌ماند و از طرفی ایران کاملاً وابسته به خارج بود و در نتیجه ما با تراژدی انسانی مواجه می‌شدیم چون نفت تمام می‌شد و غربی هم کالایی به ما نمی‌دادند و این یعنی خداحافظ زندگی.

۳- ما بایست بدانیم با وجود اینکه به قدرت نظامی منطقه تبدیل شده ایم اما نتواند یک دفعه در کوچه و پس کوچه‌های کشور به دلیل ضعف کارآمدی اقتصادی، به زمین بخوریم؟! ۴- این را خوب می‌شود فهمید که مشکلات کشور در بازه زمانی ۸ ساله قابل رفع شدن تا سطح قابل تحمل است اما با این فرمانی که پیش می‌رویم اتفاق خاصی نمی‌افتد!

۵- حسن روحانی به خاطر کاهش درآمد ۳۰ هزار میلیاردی و فتنه‌بزرگ‌ترین اغتشاش تاریخ ایران را تولید کند ولی سال ۹۹ که کسری درآمد ۵ برابر امسال خواهد بود خدا به داد ملت برسه و ما نباید از پیامدهای اینگونه اغتشاش‌ها غافل باشیم.

۶- الان وارد انتخابات مجلس شده ایم و آرایش جناح‌های سیاسی با جلیبی روبروست از جمله اینکه در اردوگاه انقلابیون ابدان وحدت نه تنها خبری نیست بلکه دچار اختلافات شکننده هستند و جبهه متحد با قالیباف در گیر است و پایداری با هر دو و هر ۳ با عدالت‌خواهان و همه با هم؛ اما در آن سو یعنی جبهه اصلاح طلبی فقط یک لیست تهیه شده، یک لیست و با مشارکت چهره‌های جدید و چند تا هم تکراری اما از این سو مردم از این دو خسته شده اند خیلی خسته تر از قبل به طوری که «اصلاح طلب اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا» را این بار بدجوری روی صندوق‌ها نشان خواهند داد ولی این دو جناح و این دفعه هر دو تا شون از خدا می‌خواهند مردم پای صندوق نیایند تا هر دو با هواداران اندک شان برنده میدان باشند ولی مردم نشان می‌دهند که پای صندوق خواهند آمد و این بار با هر دو این‌ها تسویه حساب خوبی خواهند نمود نه مثل قبل فقط با اصولگراها برخورد کنند.

۷- در صحبت‌های مقام معظم رهبری تکاتی حیاتی نهفته بود. ایشان در رابطه با مجلس یازدهم فرمودند «بایستی فکر نو و راه نو به میدان بیاید» و این یعنی اصلاح طلب و اصولگرا کهنه و فرسوده شده اند و راه عدالت‌خواهی را تجویز نمودند که فکر کنیم ایشان فضای سیاسی را به خوبی درک کرده و دارند به جای اصلاحی و اصولی واژه و جریان عدالت‌خواهی بنشینند و نه اپوزیسیون و این سرآغاز حرکت‌های جدید در کشور عزیزمان تواند باشد.



قلندر

یاد یاران...

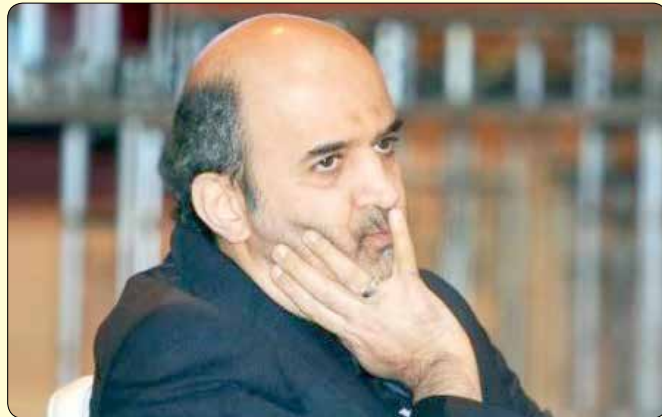
دل نوشته ای برای سردار دل‌ها



محمد نجاری - دیشب به مناسبتی زندگی نامه سردار دل‌ها را در اینترنت جستجو می‌کردم دلم گرفت. نوشته بود مدرک تحصیلی دیپلم. سردار به تو غبطه خوردم که تو با این عظمت و جایگاه هیچ وقت دنبال مدرک و دانشگاه و مدرک دکترا و ... نبودی. هرگز دنبال نام و عنوان نبودی هرگز به فکر استراحت نبودی مثل برخی ها سجاده آب کش هم نبودی وسط نماز از یتیم شهید گل و برگ گل گرفتی و هرگز به خاطرت رسوخ نکرد که شاید نماز باطل شده باشد شاید فکر کردی این نماز نزد حق محبوب تر است و بلافاصله بعد از نماز یتیمی را که به تو گل داده بود غرق بوسه کردی. سردار این قدر خاکی بودی که بجز در مراسم رسمی درجه هایت را نصب نمی‌کردی لباس سبزه یا تنت نبود یا اگر بود خاکی بود و گلی بود. خانه ات ساده بود وسایل خانه ات چقدر معمولی و حیاط منزلت چقدر ساده و خودمانی و از همسرت خواستی که بر سنگ قبرت بنویسند سرباز قاسم سلیمانی بدون نام و عنوان. اگر به ما بود برایت مزاری درست می‌کردیم درجه یک با چندین گنبد و گلدسته در حد یک الگو و قهرمان. چه کنیم که خودت پیش دستی کردی و طور دیگری وصیت کردی شاید تو ما را بهتر شناخته بودی. سردار کرار همیشه در سفر سفر بخیر و سلامت. وقتی در سایت ما دنبال می‌گشتم و دیدم نوشته به جز تاریخ تولد و محل تولد اطلاعات بیشتری در دسترس نیست فهمیدم که ما واقعا تو را نمی‌شناختیم تو از افلاک بودی نه در خط املاک اهل همت بودی نه اهل صحبت مرد عمل بودی و نه مرد شعار دارای مقام بودی نه صاحب عنوان و مقام خوشحال بودی که یار نظام بودی و نه مثل ماها بار نظام تو سرباز ایران بودی نه سرباز ایران تو به انتظار ایستاده بودی نه به انتظار نشسته تو سوار بر تانک بودی نه سرمایه دار بانک تو یار مردم بودی و در مشکلات همیشه پشت مردم بودی هر جا که عازم بودی حتما آن جا لازم بودی چه در اهواز چه حلب چه بغداد و چه دمشق و یا اربیل و در آخر در سرزمین کوفه به شهادت رسیدی بدن مطهرت هم باز به زیارت رفت کربلا کاظمین نجف قم مشهد و آن وقت در خاک آرام خواهی گرفت تا بر افلاک قدم بگذاری سردار شهادت مبارک سردار ما را ببخش که تو را نشناختیم و البته هم هم نیست چون که صد البته آسمانیان تو را بهتر می‌شناسند. سردار ببخش که درجه ای نظامی بالاتر از سپهبد نداریم که بردوش و یا بر سینه است بگذاریم. سردار ما تا به حال فکر می‌کردیم که تو فتح الفتوح کردی ولی تشییع جنازه ات به ما فهماند که تو فتح القلوب کردی. صبح دیدیم که دوباره در اهواز سیل آمد اما این دفعه سیل جمعیت بود که با لطف خدا تبعات این سیل درخت ظلم و ستم را از ریشه بر خواهد کند. به امید آن روز. سردار برای ما دعا کن که به دعایت سخت محتاجیم.

فرافکنی از جنس شعبان بی‌مخ؛

قریب برای دکترین فوتبال می‌آید!؟



مجد سعیدی

بنگاهداری و البته بخش خصوصی است با این هدف در این اوضاع نابسامان چون سربازی فداکار وارد عرصه رقابت انتخاباتی فوتبال شده که با دکترین خود قطار خارج شده از ریل را به مسیر اصلی بازگرداند و اسباب شایستگی آن را فراهم آورد! حال اینکه چرا بعضی کج اندیشان و معترضان همیشگی که تاریخ نحوه حضوران ها در مدیریت فوتبال را فراموش نکرده و نخواهد کرد (!) چنین حضوری را بر نمی‌تابند و این حضور را مهندسی شده می‌پندارند، باید از آن ها پرسید؛ بر فرض محال (که محال نیست) حضور دکترین فوتبال مهندسی شده باشد! آیا تبعات این حضور سنگین تر است یا خسارتی را که آقایان پس از عزل از ریاست فدراسیون! بر فوتبال و مدیریت کشور وارد آوردند که آثار آن هنوز هویداست و تحریم و تهدیدهای گاه و بیگاه کنفدراسیون فوتبال آسیا و فیفا ریشه در همان اتفاقات بعد از جام جهانی آلمان دارد؟ قصدم این نیست پرونده اتفاقات جام جهانی آلمان را بازگشایی کنم (که در همه ابعاد فوتبالی و فرهنگی و مدیریتی یک افتضاح تاریخی به یادگار گذاشت تا جایی که پیراهن تبلیغاتی تیم ملی را عناصر فدراسیون وقت بین دوستان فوتبال ایران می‌فروختند ...) به این هم کاری ندارم همین آقایان که حضورشان (به نقل خودشان) در فوتبال توسط رییس از قوای سه گانه با تفکرات اصولگرایی صورت گرفت، بعد از عزل چنان خود را وام دار یک جناح سیاسی خاص معرفی کردند که باید پرسید: مگر صندلی فوتبال چندمی‌ارزد که معترضین با دعوا روی آن نشستند و با مرافه خارج شدند و البته همچنان با خط و نشان کشیدن دست بردار آن نیستند و آن را ملک پدری بر می‌شمارند؟! ساده بگویم! دکتر قریب، اگر اهل حضور مهندسی شده در انتخابات فوتبال بود، همان ۱۰ سال پیش که دکتر عباسی ریاست وقت سازمان تربیت بدنی از وی دعوت به حضور کرد، از فرصت استفاده می‌نمود و به دلیل سن بازنشستگی کفایشان، از ابزار حاکمیتی بهره می‌گرفت نه الان

دکتر قریب نه فقط در فوتبال بلکه در حوزه مدیریت یک فرد کاملا شناخته شده است. مدیری آگاه و امتحان پس داده که در هر مناصبی قرار داشته منشیای خدمات ارزنده و ماندگار بوده است. دکتر قریب با تحصیلات آکادمیک در رشته مدیریت استراتژیک از جمله مدیران موفقی است که به نظام بنگاهداری کاملا آگاهی دارد و مبنای و ادبیات توسعه را به خوبی می‌شناسد. او که در دوره کوتاه مدت خود در استقلال آثار ماندگار و موفقیت آمیزی به یادگار گذاشت تا همواره از او به عنوان یک مدیر موفق یاد شود، اصول و قواعد رهبری سازمانی را (که حلقه مفقوده مدیریت امروز کشور ماست) به خوبی می‌شناسد و از سبک مدیریت وظیفه مداری بالا همراه با رابطه مداری که نشانه بلوغ سطح رهبری می‌باشد، برخوردار است. فلذا باید چنین حضوری در فوتبال را به فال نیک گرفت و آن را پاس داشت. دکتر قریب مدیری کارزماتیک است که نمونه آن را قبلا در امثال صفایی فراهانی و عابدینی در فوتبال دیده بودیم. او که از جمله نظریه پردازان حوزه

جنگال روز

شاه بخشید شاه قلی بخشید!

اجرام شدیم. به لطف عدم هماهنگی ناظرین موجود از عکس برداری خارج از سالن سینمایی همکاران ما جلوگیری شد حتی حضور ناظرین ارشاد هم نتوانست مانع اقدام دور از انتظار مسئول نگهبانی مجموعه شود. هرچه بیشتر با فرد مورد نظر صحبت کردیم، خاطره این ضرب المثل در ذهنم زنده شد که می‌گویند "شاه می‌بخشد شاه قلی نمی‌بخشد. هرچند بودند افرادی که بدون همراه داشتن آی دی کارت آزادانه عکس و فیلم و مصاحبه تهیه می‌کردند، اما از عکس برداری همکاران رسانه‌ای ما جلوگیری شد.

محمد نیک آیین / نویسنده مبهمان
اکران فیلم فجر در کشور با تمام فراز و نشیب های روزهای گذشته به پله دوم رسید. در استان البرز الگویی که شبیه به هیچ کدام از استان های همجوار خود در برگزاری این دست جشنواره ها نیست، جشنواره فیلم فجر با سابقه کم برگزار شد. اما چه بگویم از برگزاری جشنواره یا کلاف سر در گم جشنواره ای فیلم فجر در استان یادست کم شهرستان فردیس!

طبق روال هرسال با هماهنگی اداره کل ارشاد برای تهیه گزارش از جشنواره فیلم فجر با همراهی برخی همکاران به مجموعه اکومال



راه و مسکن

«وزیر راه و شهرسازی» خبر داد:

به کارگیری همه امکانات برای بازگشایی محور قزوین - رشت

این محور به طور کامل بازگشایی شود. وزیر راه و شهرسازی همچنین با حضور در مرکز مدیریت راههای کشور، ضمن رصد تصویری و آنلاین همه محورهای مواصلاتی از طریق دوربین های نظارت تصویری این مرکز، در جریان آخرین وضعیت محور آزادراه قزوین - رشت که قسمتی از آن به علت بارش برف و کولاک سنگین مسدود شده است، قرار گرفت و دستورات جدی برای بازگشایی آن صادر کرد.

شده‌اند، اظهار داشت: در این محور تا حدودی، دسترسی به امکانات حاشیه‌ای وجود دارد اما لازم است مجموعه راهداری با اولویت دادن به امداد این هموطنان در راهدارخانه‌ها و سایر مراکز پیش بینی شده، اقدام کند. وزیر راه و شهرسازی با توجه به گزارشات دریافتی مستقیم از دوربین‌ها و گزارش قرارگاه از روند عملیاتی و اجرایی، ابراز امیدواری کرد: شاه‌الله امروز در کمترین زمان ممکن

راهداران و همکاران پلیس راه برای بازنگهداری محورهای مواصلاتی طی دوروز گذشته به ویژه شب گذشته و امروز، بر ضرورت به کارگیری همه امکانات و ظرفیت‌های مدیریتی اجرایی و تجهیزات استانی و منطقه‌ای برای بازگشایی محور قزوین - رشت تاکید کرد. وی با صدور دستور رسیدگی و امدادسانی به افرادی که در جاده‌ها به علت نبود تجهیزات زنجیر چرخ و ملزومات زمستانی گرفتار

وزیر راه و شهرسازی بر ضرورت به کارگیری همه امکانات و ظرفیت‌های مدیریتی اجرایی و تجهیزات استانی و منطقه‌ای برای بازگشایی محور قزوین - رشت تاکید کرد. به گزارش «دنیای هوادار» به نقل از روابط عمومی سازمان راهداری و حمل جاده‌ای، «محمد اسلامی» با حضور در قرارگاه مرکزی و در جمع کارگروه مدیریت بحران پدافند عامل این سازمان، ضمن قدردانی از زحمات

۵+۵ بازیگر برتر



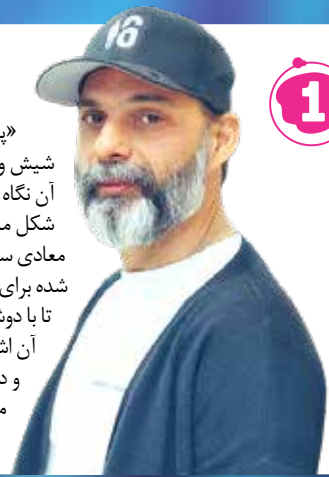
1

این مرد «سوخت»!

«پیمان معادی» در نقش «اوس قادر» / درخت گردو

«پیمان معادی» با فیلم خوب «درخت گردو» بیش از پیش ثابت کرد که در عرصه بازیگری بسیار توانمندتر و قدرتمندتر از فیلمنامه نویسی و البته کارگردانی است. او که به زعم نگارنده سال گذشته با «متری شیش و نیم» بیش از هر نامزد دیگری مستحق دریافت سیمرغ بلورین بود به حقیقت نرسید تا امسال با یک ایفای نقش همه چیز تمام هیچ بهانه ای دست هیئت داوران نداده باشد. «اوس قادر» درخت گردو با آن نگاه (میمیک) و حتی استایلش به هنگام ایستادن (نمونه اش در سکانسی که نظاره گر اتاقک آمبولانس است) و یا حتی دویدن و راه رفتنش باعث شده تا از همه توان و تکنیکی که در چنته دارد به بهترین شکل ممکن برای خلق یک پدر داغدار که همه اعضای خانواده اش را از دست داده استفاده کند و حقا که نقش «محمدحسین مهدویان» در این زمینه کم رنگ نیست.

معادی سکانس های طلایی بسیاری در این فیلم دارد. در این بین چند نمونه اشاره کوتاهی داریم: ۱. سکانسی که دسته جمعی به زیر تانکر آب می روند و فرزندانش را در آغوش گرفته و از آبی که از آن بالا سرازیر شده برای سیراب شدن (یا تمیز شدن) خود و کودکش استفاده می کند. ۲. سکانسی که مشابه آن در «جدایی نادر از سیمین» به زیبایی هر چه تمام تر در حمام خلق شد؛ این بار نوبت فرزندانش کاراکتر معادی بود تا با دوش گرفتن با آب سرد احساس سوختن کنند و چقدر جای دوربین مهدویان با مدیریت «هادی بهروز» درست است و چه لحظه درامتیک و درخشانی دارد پیمان معادی در آجر ۳- سکانس نهایی که به آن اشاره خواهیم کرد مربوط به زمانی است که اوس قادر در بیمارستان در مقابل پزشک فیلم (مهران مدیری) قرار دارد و پزشک باید خبر مهمی را به او بدهد (که لکت مدیری در فیلم اینجا به کار می آید و دراماتیک می شود) که معادی در این سکانس ۱۰۰ تا ۱۰۰۰ را بدون هیچ اغراقی که ذوق زنده باشد در یک ثانیه طی می کند و فریادها و «سوختم سوختم» هایش تلخ اما بی نظیر است که تا مغز استخوان مخاطب را هم می سوزاند. تصور این است که منتقدان سرسخت درخت گردو هم نتوانند منکر درخشش پیمان معادی در نقش اوس قادر باشند و چقدر خوب و درست که هیئت داوران اسیر حواشی نشد و او را به کمترین حقیقت یعنی سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول مرد رساندند. کاش معادی بیش از پیش بازی کند و کمتر بنویسد و کارگردانی کند!



«جواد عزتی» در نقش «حجت» / شنای پروانه

طوفان پنهان مرد آرام در جنوب شهر

2

شخصیت «حجت» (جواد عزتی) قوام یافته ترین و سنجیده ترین شخصیت فیلم اول «محمد کارت» است که نمایش بی نظیر «جواد عزتی» به ماندگاری آن بیش از پیش افزوده است. حجت که برخلاف برادرش نسبت به اقدامات شرگونه او گارد دارد و تا حد امکان از کوچکترین بحث و دعوا بی فراری است (که فیلمساز این خصیصه را در همان سکانس های آغازین با جر و بحثی که یکی از مشتریان تعمیرگاهش با او دارد به تصویر می کشد). در این سینمای بی ذوق که بهر همت خالصی است از شخصیت پردازی، شنای پروانه و حجتش که یک فیلمساز و نویسنده جوان خلق کرده اند به نوعی آموزش شخصیت پردازی محسوب می شود! فیلم هر چه می گذرد حجت قصه را پخته تر از پیش می کند و الحاق که بازی چشمگیر جواد عزتی که به ویژه با ظرافت موجود در میمیک و حتی راه رفتن و یک نگاه ساده اش که پر از جزئیات است به این نکته کمک ویژه ای کرده. حجت نماینده بسیاری از آدم های فعلی است. کسی که لزوما ارتباط و شباهت چندانی به اطرافیان ندارد و چه بسا از برخی از خصلت های آن ها همواره فراری است و تمایلی در او نیست که ادامه دهنده راه کج آن ها باشد. او می خواهد «آدم خوبی» باشد اما طولی نمی کشد که متوجه می شود این آدم خوب بودن و البته «ماندن» هزینه های بسیاری دارد. هزینه ای که شنای پروانه اش در جنوب شهر طوفانی برپا کرده که به این راحتی ها هم سودای خاموشی ندارد، مگر با کنشمنندی قهرمان قصه که همان «حجت» است و البته این قهرمان و کنشمنندی اش لزوما به مانند اعمال قهرمان های کلاسیک نیست. او بدون شامورتی بازی و زنگ بازی خاصی که بعضا از چنین کاراکترهایی سراغ داریم، با کمال خونسردی به آخرین ملاقاتش با مردی رود که همه زندگی از او ضربه خورده و بسیاری از بالاها از جمله پنج سال حبسی که به ناحق (احتمالا) کشیده هم صدق سر اوست! او بدون کوچکترین قتل و جنایتی (که خود را به یکی دیگر از آن گنده لات های زیست انگلی تبدیل کند) با زیرکی موادهای باقی مانده را در خانه دیگر گنده لات محل که دوست ظاهری و دشمن باطنی «هاشم» یعنی «مصیب» است جاسازی می کند و او را به پلیس می لو می دهد تا وقت مکافات او هم سر برسد و این خود به نوعی بهترین فرجامی است که می توان برای اقدام حجت در باب سرنوشت دشمنانش متصور شد. پس از این تصمیم، حجت تیر نهایی را به تاریک ترین نقطه قلبشان وارد کرده و آن فراهم سازی موقعیتی برای اجرای قصاص بی برو برگرد «هاشم» است.



3

ظرافت تحول شخصیت در گردش فصول!

«میرسعید مولویان» در نقش «داوود» / تومان

«میرسعید مولویان» و ترکیبش با «ایمان صیاد برهانی» بر روی صحنه تئاتر به قدری موفق بود که جوایز زیادی را برای آن نمایش به ارمغان آورد. مولویان در اولین حضورش در سینمای بلند هم توانست جای پای محکمی از خود به جای بگذارد. او که در این فیلم هم به مانند نمایش «زندگی در تئاتر» با ایمان صیاد برهانی همبازی می شود آنچنان به خوبی با نقش در آمیخته که کاراکتر «داوود» برای بیننده کاملا باور پذیر می شود. مولویان در این فیلم نقش ندارد و با تغییر هر فصل این فیلم به مانند فیلمبرداری و فیلمنامه، بازی و البته شخصیت مولویان نیز با ظرافت و به درستی تغییر می کند. او توانسته فراز و فرود، اوج و حسیض و بهار و پاییز قهرمان قصه را پیدا کند، تغییر ظریف کاراکتری که با چشمان پر آرزو و بلند پرواز در اول قصه به قدرت و کله شقی او پس از موفقیت هایش در ادامه منجر می شود گواه این شناخت خوب مولویان از شخصیت «داوود» است. سکانسی که داوود پیروزمندان دو جوان بلوچستانی را از قهوه خانه بیرون می کند از نقاط عطف بازی مولویان است. جایی که قهرمان داستان در تلاش است تا رگه هایی از همیشه برنده بودن را نشان دهد؛ چیزی مانند تمایلی برای تعیین قلمرو قدرت! مسیر اتفاقات برای این کاراکتر، تغییر به یکباره اتفاقات در پاییز و هجوم از دست دادن ها و تنهایی و ترسی که به آرامی در داوود رخنه می کند و به یکباره با عرض شخصیتی ای که در اواسط فیلم برایش اتفاق می افتد و به دره تنهایی و انزوا پرش می کند، مسیر بسیار پر پیچ و خمی است که بدون شک مولویان توانسته از چاله هایی که به قول خودش، کارگردان برای کاراکترش کنده خودش را به درستی بالا بکشد، به طور حتم او می تواند موفقیتش در صحنه نمایش را بر پرده نقره ای نیز تکرار کند. او در اولین تلاش نمره بسیار قابل قبولی می گیرد. شاید به قول «مرتضی فرشباف» پس از این فیلم تمام کارگردان ها به دنبال او بیفتند!



«هادی حجازی فر» در نقش «آتابای» / آتابای

جایی برای شکست خورده ها نیست، هست؟

4

آتابای به طرز شگفت انگیزی غافلگیر کرد. تازه ترین فیلم «نیکی کریمی» به قدری محسور کننده است که اگر هر چقدر در مورد آن بنویسم احتمالا صفحه ها کم بیارم! به همین جهت تنها بسنده می کنم به بخشی از توانایی ویژه و درجه یک «هادی حجازی فر» در این فیلم که در هر دو مقام بازیگر (آتابای) و نویسنده بسیار خوش درخشیده است. «آتابای» روایت شخصیت محوری است از آتابای (یا کاظم سابق) با بازی بسیار خوب و روان هادی حجازی فر. فیلم برای او و تمام خواسته های سرکوب شده ناشی از سوپرایگو (فراخود) اوست که در همه این سال ها نه عشقش را بیان کرده و نه نفرتش را و حال براساس همان الگوهای پیشین در سرکوب خواهرزاده اش می کوشد. سکانسی که آتابای به تنبیه فیزیکی شدید خواهرزاده اش می پردازد، به خوبی تصویرگر اوج عصیان حاصل از خشم فروخورده اوست و چقدر بی نظیر است که به آن تنبه و ندامت تصویری (دویدن در میانه شاخه ها و زخمی شدن) آتابای ختم می شود. او با سرعت تمام از شاخه ها می گذرد و می داند که زخمی می شود اما همچنان می دود. او می داند که ممکن است باز هم چیزی جز شکست در انتظارش نباشد اما «می خواهد» که عاشق شود و می شود و این بار «ابرازش» می کند. آتابای از گرم ترین، شورانگیزترین و چشم نوازترین آثار (و شخصیت) های جشنواره امسال بود که آن مقدمه طولانی را می طلبید تا به سکانس درد و دل پای آتش برسد؛ تا به چیزی برسد که تاکنون در شخصیت آتابای کم تر بوده (شاید هم نبوده!) یعنی «ابراز». آتابای فیلم ابراز وجود است.



ساده، باورپذیر و بی ادعا

«علیرضا ثانی فر» در نقش های «قاضی» و «پدر» / قصیده گاو سفید و پدران

5

در نوشتاری دیگر از «علیرضا ثانی فر» به عنوان یکی از پدیده های مهم فجر ۳۸ نام بردیم. اگر مقصود از «پدیده» این باشد که این بازیگر تازه معرفی شده یا اولین فیلم هایش را بازی کرده، درست نیست. چرا که «علیرضا ثانی فر» بازیگری را از سال ۱۳۶۴ با فیلم سینمایی «مرگ گریگ ها» آغاز کرد و پیش از فجر امسال در فیلم هایی چون «آناتازی»، «آخرین بار کی سحر را دیدی»، «زاد به قید شرط»، «درساژ»، «خون خدا» و... هم ایفای نقش کرده بود. اما اگر مقصود از «پدیده» عبارت از نخستین درخشش و «سری تو سرها در آوردن» باشد، می توانیم نام او را به عنوان یکی از جدی ترین پدیده های امسال بیابوریم که با نقش آفرینی های کوتاه و بلند و البته بسیار «باور پذیر» در آثار امسال به ویژه «قصیده گاو سفید» که در نقش قاضی ای ظاهر شد که به اشتباه حکم اعدامی را صادر کرده و پشیمانی حاصل از آن اشتباه مرگبار در میمیک و فیزیکش کاملا مشهود است که از نقاط قوت بازی اش محسوب می شود. فیلم دیگری که او درخشش خوبی در آن داشت یک فیلم اولی بود؛ «پدران» ساخته «سالم صلواتی» که در نقش پدری است که پس از یک اتفاق تلخ با سیل تازه ای از نادانسته های خانوادگی اش مواجه می شود و از هیچ تلاشی برای نجات جان فرزندش دریغ نمی کند.





1



پرتزه زنی آرام در تصاویر شاعرانه

«نازنین احمدی» در نقش «سارا» / ابر بارانش گرفته

سکوت های معنادار، اکت‌های درست، صدا و لحنی متفاوت و مناسب با درون‌گرایی شخصیت و همذات‌پنداری با شخصیت سارا اتفاقی است که «نازنین احمدی» برای بازی درجه یکش در فیلم «ابر بارانش گرفته» به ما هدیه داده است. نازنین احمدی که تجربه بازی در تئاتر را دارد به خوبی توانست از پس نقشی که «مجید برزگر» با هوشمندی ذاتی‌اش برای او انتخاب کرده بود، بر بیاید. پرستاری که گویی درد را از بیمارانش بهتر می‌فهمد و در جستجوی فراهم کردن آرامش برای بیمارانش است. حتی اگر طعم دسن آرامش «مرگ» باشد. شخصیتی کنجکاو از یک پرستار پر از پرسش. که آیا اساسا میل به پایان درد دارد؟ نازنین احمدی با بازی خوب و روانش با کاراکتر درونی خود کاملا وظیفه شناسی شخصیت را به خوبی به تصویر می‌کشد. او سعی می‌کند تا جایی که می‌تواند بیمارانش را درک و آرام کند. در سکانسی از فیلم که با صبر به بیماری که باهایش را قطع کرده‌اند (که چقدر جای دوربین درستی دارد) برخورد می‌کند، بسیار دلنشین درآمده. سارا با کاراکتری بسیار آرام، متفکر و احتمالاتی حسن نسبت به امیال طبیعی و غریزی (رابطه او با شوهرش با بازی علی‌رضا ثانی‌فر) وارد قصه می‌شود و ما را هر لحظه در قصه با خود همراه می‌کند، به طوری که از جایی به بعد (با ورود به ویلا) دیگر خودمان را مانند او و با آن موقعیت تصور می‌کنیم. نازنین احمدی حتی آن تحول بسیار زیبا و قابل اعتنایی که در نیمه دوم فیلم اتفاق می‌افتد (که باعث تغییر برخی از باورهای او شده را به خوبی به مخاطب منتقل می‌کند. او نماد برتر شاعرانگی فیلم برزگر است و به خوبی اتصال بین خیال و واقعیت را در نقش‌اش پیدا کرده و این اتفاق خوشحال‌کننده‌ای است؛ از آن رو که یک بازیگر خوب و به دور از هیاهوی مرسوم در سینمای ایران متولد شده. کمتر بازیگرانی توانسته‌اند با چنین خصیصه‌هایی در نقش‌آفرینی در سینمای ما از پس چنین نقش‌هایی (که به علت انفعال ظاهری‌اش بسیار سخت می‌نماید) بر بیایند، واپسین کسی که برای چنین نقش‌هایی از او اتفاقات خوبی به یادمان مانده «لیلا حاتمی» بود (که البته شباهت‌های بعضا ظاهری و لحنی احمدی با او غیرقابل انکار است اما مهم این است که به ضعف تبدیل نشده و تو ذوق نمی‌زند). پس از تماشای ایفای نقش در رخشان نازنین احمدی بیش از پیش پی می‌بریم که از این پس پرتزه‌های جدیدی از تصاویر شاعرانه بر پرده نقره‌ای خلق شده و این خبر خوشحال‌کننده‌ای است برای سینمای ایران.

2



یک مازوخیست تمام عیار!

«رویا افشار» در نقش «زهره» / دشمنان

به راستی که خلاصه داستان فیلم «دشمنان»، خود گواه ابعادی از شخصیت‌پردازی عمیق و پر جزئیات «زهره» (رویا افشار) است که تم قصه و شخصیت اصلی فیلم و پیش‌داستان شخصیتی که برای او نگارش شده یادآور خاطرات خوش فیلم در رخشان «پرویز» به کارگردانی «مجید برزگر» است که از قضا نویسنده این فیلم هم به مانند آن اثر «بر دنیا یادگاری» است؛ پس با توجه به این موضوع، شباهت موجود در خط اصلی قصه (که اساسا یک خطی است اما پر جزئیات) با فیلم «پرویز» نکته عجیب و کشف تازه‌ای نیست. رویا افشار در نقش زهره، شخصیت زنی میانسال است که از همان ابتدا با معرفی شخصیت و جای دوربین فیلمساز و واکنش کاراکتر اصلی‌اش به دیگران و قضایا متوجه احوال ناخوش او شده و به تدریج پی می‌برد که با یک «مازوخیست تمام عیار» طرفیم؛ زهره که احتمالا دهه ششم زندگی‌اش را سپری می‌کند مدام از مادرش (توران یاقوتی) و دخترش (ندا جبرائیلی) سرکوفت می‌خورد. او حتی در محل هم (شهرک اکباتان که بازیگرانش انتخاب شده) بکوه و تنها شده و حتی کسانی که او معتقد است به آن‌ها رای داده تا بر مسند هیئت رئیسه ساختمان و بلوک بنشینند، از او حمایت نمی‌کنند! (؟) و نهایتا تنها دلخوشی‌اش گریه هایش (ایران؟) هستند که این موضوع بازیریکی مثال زدن از طراحی پوستر این فیلم هم وجود دارد. قابی که زهره بر لبه پر نگاه است و هیچ چیز برایش نمانده جز همان گریه‌ها که با انتخاب هوشمندانه رنگ زرد لیمویی در پس زمینه از تردید، یاس و بی‌اعتمادی به شور زندگی تبدیل شده؛ رویا افشار با هدایت خوب علی درخشنده موفق شده تا با جزئیات فراوان تمام ابعاد درونی و بیرونی شخصیت چند بعدی‌اش را به تصویر بکشد. او به معنای دقیق کلمه «خود آزار» است؛ چرا که همواره خودش را گناهکار می‌داند. اون زنی است که از تنبیه حاصل از آزار درونی خود هرگز دست برد نداشته و حاضر است دیگران را نیز با خود، تا ته بدبختی غرق کند. حقیقتا که رویا افشار، آشوب زندگی و سرگشتگی این کاراکتر را با به اندازه‌ترین حالت ممکن به تصویر کشیده که در این میان، سهم کارگردان فیلم در هدایت او غیرقابل انکار است.

3



در دام کلیشه اما همچنان خلاق

«پریناز ایزدیار» در نقش «لیلا» / سه کام حبس

شاید از همان روزی که «پریناز ایزدیار» برای ایفای نقش در فیلم «این سبب هم برای تو» در سالن سینماهای جشنواره فجر حضور پیدا کرد، کسی فکرش را نمی‌کرد که این بازیگر خوب بتواند در چند سال آینده جزو بهترین بازیگران سینمای ایران باشد. پریناز ایزدیار که پس از این فیلم، در «ابد و یک روز» و «تابستان داغ» و چند فیلم دیگر ایفای نقش بسیار خوبی داشت، نشان داد از انتقاداتی که به او شده درس گرفته و می‌تواند همیشه خود را جزو مدعیان بازیگری در سال‌های متممادی در جشنواره فجر بنامد. کاراکتر او در فیلم «سه کام حبس» سامان سالور زنی از طبقه پایین جامعه در جنوب شهر است که پا به پای شوهرش کار می‌کند و پس از مدتی اتفاقاتی برای او می‌افتد که متوجه دروغ‌ها و پنهانکاری‌های همسرش (اعتیاد، خرید و فروش مواد مخدر) می‌شود، رنج و درد زن طبقه پایین جامعه برای ایزدیار گزینه‌ای تکراری در ایفای نقش محسوب می‌شود و این فیلم هم بسیار از نظر شخصیتی شبیه به کاراکترهایی است که در تابستان داغ و ابد و یک روز بازی کرد اما او با ظرافت تمام توانسته تغییر و تمایز را در این نقش نسبت به بازی‌های پیشین خود برای مخاطب به تصویر بکشد. مطمئنا اشکالات فیلمنامه‌ای اثر می‌تواند بر بازی پریناز ایزدیار تاثیر منفی بگذارد اما به لحاظ قوت و جنس بازی این بهترین (یا حداقل یکی از سه نقش آفرینی برتر) این بازیگر سیم‌خامنه‌ای است. نکته امیدوارکننده‌ای که در کارنامه و مسیر حرفه‌ای پریناز ایزدیار وجود دارد این است که او سال به سال پخته‌تر می‌شود.

4



خواهی نشوی رسوا...

«فاطمه معتمدآریا» در نقش «فهیمة» / عامه پسند

متاسفانه کتش داستانی قسمت سوم تریلوژی «سهیل برقی» به مانند دو فیلم اول نبود ولی نباید از حق بگذریم که «فاطمه معتمدآریا» مثل همیشه خوب ظاهر شده که در این فیلم نقش زنی میانسال که پس از شکست‌های متحمل شده در زندگی می‌خواهد به روشی متفاوت و خارج از عرف جامعه زندگی‌اش (ضد عامه پسند) را ادامه دهد به خوبی از پس نقش برآمده. دیالوگ‌های عصبی، ناراحتی‌های آن لحن آشنای هنگام عصبانیت معتمدآریا در این فیلم هم به خوبی و درستی انجام می‌شود، البته چیزی کمتر از این هم از او انتظار نداریم. با وجود ضعف‌های اساسی فیلمنامه و شخصیت‌پردازی، معتمدآریا با تکنیک درست، حس درونی شخصیتی که به خاطر سرخوردگی‌های جامعه از شجاعت بیش از حد شکست خورده را به درستی نشان می‌دهد. قطعا معتمدآریا آن قوتی که در «گیلان» و... داشت را ندارد اما توانایی او در ترکیب درون‌گرایی و برون‌گرایی «فهیمة» هاست که در این فیلم شاهد هستیم قابل چشم‌پوشی نیست و به هیچ عنوان نمی‌توان حتی کاندیدا شدن فاطمه معتمد آریا را قبول کرد. چرا که خود معتمدآریا در سالیان گذشته به خاطر نقش‌هایی به مراتب ضعیف‌تر از این کاراکتر، نامزد دریافت جایزه شده بود و شاید اگر فیلم از قدرت بیشتری برای شخصیت‌پردازی و کارکرد دراماتیکش برخوردار بود، می‌توانستیم معتمدآریا را جزو ۳ یا ۲ نامزد اصلی بهترین بازیگران زن این دوره از جشنواره بدانیم. اما افسوس که فیلمساز این بار نه تنها کارگردانی و سینما را فراموش کرده (به مانند عرق سرد و...) و کاملا تلویزیونی شده، بلکه شخصیت‌پردازی را هم کاملا از یاد برده و بدین ترتیب کاراکتر «فهیمة میربد» به جایگاه خاصی در کارنامه بازیگرش تبدیل نشده و هنگام ترک سالن سینما او را از یاد خواهیم برد.

5



اجرای استاندارد در فیلمی فاقد استاندارد

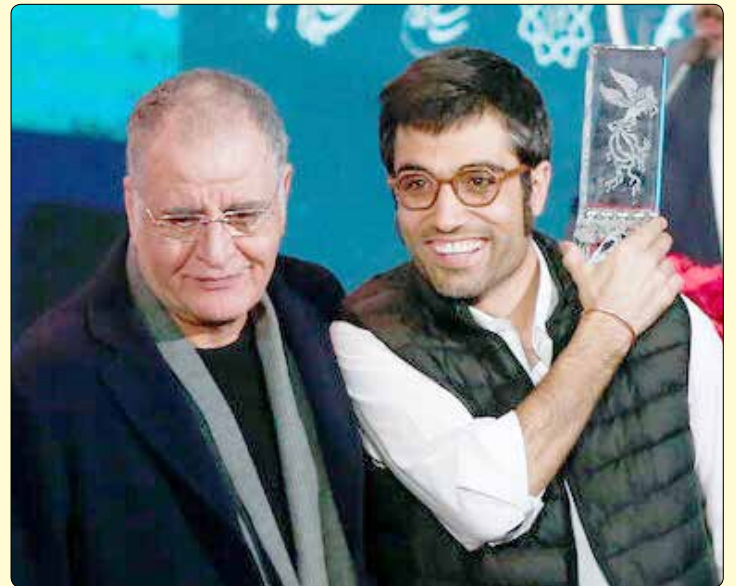
«ندا جبرائیلی» در نقش «ستاره» / مردن در آب مطهر

«ندا جبرائیلی» همان دختر شیطان و سرزنده فیلم «ماهی و گربه» شهرام مکرری که نشان داده بازیگر قابل‌است و در چندین فیلم کوتاه و بلند نقش‌های خوبی از خودش به یادگار گذاشته، این بار در فیلم جدید «نوید محمودی» نقش دختری افغان را بر عهده دارد که به همراه برادرش (علی شادمان) زندگی می‌کند. آن دو طعم تلخ مهاجرت را کشیده و در این امر شکست خورده‌اند و به همین جهت از هیچ تلاشی برای کمک به «حامد» (متین حیدری نیا) دریغ نمی‌کنند تا او بتواند بی‌بازدرد که برای مهاجرت باید دینش را تغییر دهد. مشخصا او توانسته به خوبی کاراکتر را بشناسد و اجرای درستی نسبت به پرداخت لاغر آن در فیلمنامه دارد. ندا جبرائیلی بازی روانی دارد. گریه‌ها و غم‌هایش، حسرت‌هایش و نگاه‌های عاشقانه به برادرش و یا حتی خجالت‌صورتش زمانی که از زندگی مشترک با همسر آینده‌اش از برادرش می‌شنود بسیار دلنشین است، اما مشکلی که اتفاق افتاده این است که اساسا نقش او در فیلم مردن در آب مطهر نقش اصلی نیست و نامزد شدن او برای نقش اصلی زن (به مانند نامزد شدن علی شادمان در نقش اول مرد که او هم نقش اول نیست!) کمی تعجب‌آور بود اما تأثیری در خوب بودن و ایفای نقش در سطح استاندارد توسط او ندارد. ندا جبرائیلی که انتخاب‌های درستی در این سال‌ها از خود نشان داده و سال پیش با حضور در سریال تلویزیونی «برادر جان» محبوبیت عمومی نیز پیدا کرد، نشان داد که آینده سینمای ایران برای بازیگران جوانان روشن است و صد البته نباید از نقش موثر «فیلم کوتاه» در شکوفایی استعداد های خوب سینما غافل شد. بخشی که هیچوقت مورد مهر عزیزان مسئول (!) واقع نشده و احتمالا نخواهد شد...

«دنیای هوادار» از اختتامیه سی و هشتمین جشنواره فیلم فجر گزارش می دهد؛

«شنای پروانه» با پنج سیمرغ در صدر

چهار جایزه اصلی بین «خورشید» و «درخت گردو» تقسیم شد



این اختتامیه سی و هشتمین جشنواره فیلم فجر ساعت ۱۸:۴۵ عصر گذشته بیست و دوم بهمن ماه با اجرای محمدرضا شهیدی فرد در مرکز همایش‌های برج میلاد برگزار شد. محمدرضا شهیدی فرد در ابتدای مراسم ضمن تبریک به مناسبت ایام دهه فجر و سالروز پیروزی انقلاب اسلامی، به آنچه در ماه‌های گذشته رخ داده اشاره کرد و با اشاره به این که امروز مصادف با چهلمین روز شهادت سردار حاج قاسم سلیمانی است، گفت: شهادت او ملت ما را بار دیگر همدل کرد. مدتی پس از سقوط هواپیمای اکرایی در روزهایی که مردم ما ملتهب و نگران بودند، به روزهای جشنواره فیلم فجر رسیدیم. هنرمندان ما در این روزها سعی کردند در کنار هم و در کنار مردم باشند. او ابراز امیدواری کرد که از این پس حرف‌های امیدبخش و حرف‌هایی که ما را در همه احوال کنار هم قرار می دهد، بشنویم.

دکتر داروغه زاده: به امید روزهای بهتر برای ایران عزیزمان

دکتر ابراهیم داروغه زاده در سخنان خود در ابتدای مراسم بیان داشت: حضور هنرمندان و همکارانمان را که تلاش کردند روزهای دلنشینی برای مردم سینمادوست فراهم شود، گرمی می دارم. او در ادامه شهادت سردار وطن شهید حاج قاسم سلیمانی را تسلیت گفت و برای بازماندگان از دست رفتگان سانحه هواپیمای اوکراینی آرزوی صبر کرد. دبیر جشنواره فیلم فجر گفت: گفتگو، خواندن و شنیدن، راهکارهایی

برای درک پیرامون و همدل شدن است. جشنواره فیلم فجر مثل هر عیدانه‌ای تمام افراد خانواده را دعوت می کند که با هم نشینی درک بهتری از هم به دست آورند. او گفت: جامعه ما برای اینکه کنار هم بودن را تجربه کند، همیشه به آیین‌هایی نیاز دارد و جشنواره فجر یکی از این آیین‌هاست. این رخداد فرخنده را به همه سینمادوستان تبریک می گویم و از هنرمندانی که به این رویداد گرمی بخشیدند، ممنونم. به امید روزهای بهتر برای ایران عزیزمان.

و اما اسامی کامل برندگان سی و هشتمین جشنواره فیلم فجر به شرح زیر است:

بخش مسابقه تبلیغات

بهترین عکس: مریم تخت کشیان (غلامرضا تختی)
بهترین پوستر: محمد تقی پور (بیست و سه نفر)
بهترین آنونس: امید میرزایی (شاه کش)

بخش مسابقه فیلم‌های کوتاه

بهترین فیلم: فیلم دایره به کارگردانی سعید نجاتی

بخش مسابقه فیلم‌های مستند (سینما حقیقت)

بهترین فیلم: جایی برای فرشته‌ها نیست به کارگردانی سام کلاتری

بخش مسابقه فیلم‌های نگاه نو (فیلم اولی)

بهترین فیلم: روز صفر به کارگردانی و تهیه‌کنندگی سعیدملکان
جایزه ویژه شهید سردار سلیمانی (سرباز وطن)
فیلم: آبادان یازده ۶۰ به کارگردانی مهرداد خوشبخت و تهیه‌کنندگی حسن کلامی

بخش مسابقه سینمای ایران (سودای سیمرغ)

بهترین جلوه‌های ویژه بصری: محمد برادران برای فیلم خروج
بهترین جلوه‌های ویژه میدانی: محسن روزبهانی برای فیلم روز صفر
بهترین چهره پردازی: مهرداد میرکیانی برای فیلم خروج
بهترین طراحی لباس: امیر ملک پور برای فیلم روز صفر
بهترین طراحی صحنه: کیوان مقدم برای فیلم خورشید
بهترین صدا (صدا برداری و صدا گذاری): مهدی صالح کرمانی برای صدا برداری و آرش قاسمی برای صدا گذاری فیلم شنای پروانه
بهترین موسیقی متن: بامداد افشار برای فیلم پوست
بهترین تدوین: اسماعیل علیزاده برای فیلم

شنای پروانه
بهترین فیلمبرداری: مرتضی نجفی برای فیلم تومان
بهترین بازیگر نقش مکمل زن: طناز طباطبایی برای فیلم شنای پروانه
بهترین بازیگر نقش مکمل مرد: امیر آقایی برای فیلم شنای پروانه
لوح تقدیر ویژه هیئت داوران: بازیگران کودک فیلم خورشید رسید
بهترین بازیگر نقش اول زن: نازنین احمدی برای فیلم ابر بارانش گرفته
بهترین بازیگر نقش اول مرد: پیمان معادی برای فیلم درخت گردو
بهترین فیلم هنر و تجربه: فیلم پوست به کارگردانی بهرام و بهمن ارک
بهترین فیلمنامه: نیما جاویدی و مجید مجیدی برای فیلم خورشید
جایزه ویژه هیئت داوران: سعیدملکان برای فیلم روز صفر
بهترین کارگردانی: محمدحسین مهدویان برای فیلم درخت گردو
بهترین فیلم: امیر بنان و مجید مجیدی برای فیلم خورشید
سیمرغ زرین بهترین فیلم از نگاه ملی: روز صفر به کارگردانی و تهیه‌کنندگی سعیدملکان
بهترین فیلم از نگاه مردم: شنای پروانه به کارگردانی محمد کارت و تهیه‌کنندگی رسول صدرعاملی

در نشست خبری فیلم «خورشید» چه گذشت؟

مجید مجیدی: امیدی نداشتم که فیلم به جشنواره برسد



نزدیک به ۱۰۰ نفر انتخاب شدند. روح‌الله را هم به خاطر چهره و فیزیکش انتخاب کردیم. روح‌الله زمانی هم درباره نقش خود بیان کرد: علی نصیریان در ایفای این نقش به من بسیار کمک کرد. در ادامه بهمتش در ارتباط با نقش روح الله توضیح داد: او با وجود اینکه پایش در بخشی از فیلم شکسته بود اما با تمام قوا کار کرد. روح‌الله تکنیک بازیگری را می فهمد. در ادامه نیما جاویدی درباره فیلمنامه «خورشید»

نزدیک به ۱۰۰ نفر انتخاب شدند. روح‌الله را هم به خاطر چهره و فیزیکش انتخاب کردیم. روح‌الله زمانی هم درباره نقش خود بیان کرد: علی نصیریان در ایفای این نقش به من بسیار کمک کرد. در ادامه بهمتش در ارتباط با نقش روح الله توضیح داد: او با وجود اینکه پایش در بخشی از فیلم شکسته بود اما با تمام قوا کار کرد. روح‌الله تکنیک بازیگری را می فهمد. در ادامه نیما جاویدی درباره فیلمنامه «خورشید»

جشنواره شرکت کنیم. مجیدی در مورد نحوه روایت فیلم نیز اضافه کرد: در داستان نخواستیم شخصیت داستان تنها روایتی خطی داشته باشد.

در ادامه این نشست علی نصیریان درباره فیلم «خورشید» تصریح کرد: فیلم برایم بسیار جذاب بود اما به نظرم می رسد که کمی طولانی بود و باید کمی در تدوین فشرده تر شود.

طناز طباطبایی هم در ارتباط با نقش خود در «خورشید» توضیح داد: امسال دو پیشنهاد جذاب داشتم که یکی از آنها همکاری با مجیدمجیدی بود که برایم بی نهایت جذاب و آموزنده بود. زمانی که فیلمنامه را خواندم، نقش مادر و تنها زن داستان برایم چالش برانگیز بود. حضور من در این فیلم حتی به صورت ویتترین می توانست به نشان داده شدن بازی بچه‌های این فیلم کمک کند که با جان و دل آن را پذیرفتم.

مجیدی در مورد بازی نصیریان در «خورشید» گفت: همکاری با علی نصیریان بسیار عالی بود و حضور او در این فیلم را معجزه می دانم. در واقع من از ابتدا این نقش را برای نصیریان در نظر گرفته بودم.

او درباره انتخاب بازیگران فیلم نیز توضیح داد: نزدیک به ۴ هزار بچه کار برای انتخاب بازیگران این فیلم در تهران و دیگر شهرستان‌ها دیدیم.

است اضافه کرد: همچنین تیراژ فیلم رضی کننده بود. استفاده از نور حالت روحی بازیگر را به خوبی نشان داده است.

مجیدی با ادای دین به شهدای هشت سال دفاع مقدس و کشته شدگان سانحه سقوط هواپیمای اکرایی بیان داشت: امیدوارم سال آینده سال خوبی برای مردم ایران باشد. من به عنوان یک فیلمساز همیشه نسبت به مشکلات مردم دغدغه داشته‌ام و از اینکه نمی توانم برخی از مشکلات مردم را به تصویر بکشم متأسف هستم.

کارگردان فیلم، درباره ساخت «خورشید» توضیح داد: فیلم ما به دلیل طولانی شدن زمان فیلمبرداری شرایط فیزیکی سختی داشت و از اینکه فیلم به جشنواره برسد، ناامید شده بودم. اما از آن جایی که دوست داشتم

فیلم برای اولین بار در ایران اکران شود و بعد به فستیوال‌های جهانی برود اصرار به حضورش در جشنواره داشتم.

او در توضیح دیر رسیدن «خورشید» به جشنواره گفت: در طول این ۳۸ دوره جشنواره فیلم‌هایی بوده که دیر به جشنواره رسیده است، مثل فیلم «هامون» که نوزدهم بهمن ماه آماده شد. سال سینمای ایران با جشنواره فجر آغاز می شود و ما نیز دوست داشتیم که در این

نشست خبری فیلم «خورشید» به کارگردانی مجید مجیدی با حضور کارگردان، نیما جاویدی (نویسنده)، امیربنان (تهیه کننده)، علی نصیریان، جواد عزتی، طناز طباطبایی، روح الله زمانی، ابوالفضل شیرزاد و شمیلا شیرزاد (بازیگران)، هومن بهمنش (مدیر فیلمبرداری)، کیوان مقدم (طراح صحنه) و رضا صائمی (منتقد) و با اجرای فرزاد حسنی عصر دوشنبه بیست و یکم بهمن ماه در پردیس سینمایی ملت برگزار شد.

در ابتدا منتقد حاضر در نشست درباره فیلم «خورشید» اظهار داشت: این فیلم ما را به یاد دوران طلایی مجیدی انداخت و می توان گفت طلوع دوباره او در سینمای ایران است.

صائمی ادامه داد: فیلم «خورشید» قصه و روایت ساده‌ای دارد و نگاه هوشمندانه مجیدی را نشان می دهد. این کارگردان کاشف و خالق بازیگر کودک است و فیلم‌های خوبی در حوزه کودکان ساخته است.

او ادامه داد: فیلم ریتم خوبی دارد اما در یک سوم پایانی ریتم کند می شود. داستان‌های اضافی در فیلم وجود دارد که به نظرم می تواند با تدوین مجدد خوشریتم تر شود.

صائمی با بیان اینکه پایان فیلم غافلگیر کننده



جمع بندی جشنواره سی و هشتم فیلم فجر؛

وضعیت رقت بار سینما در سال ۹۹



مجتبی اردشیری

سی و هشتمین جشنواره فیلم فجر، روز گذشته به پایان رسید. دوره ای که در ابتدا تصور می شد در بردارنده آثار متوسطی باشد اما آن چه نمایش داده شد، بسیار کمتر از سطح انتظارها بود. تعداد فیلم های خوب، کم بود و آنهایی که در مقام شگفتی ظاهر شدند، با اغماض، به دو فیلم رسیدند. نوعی احتیاط، هم چنان درام های اجتماعی ما را تحت الشعاع خود قرار داده و در دیگر ژانرها، بیش از آن که شاهد نوآوری و خلاقیت های فرمیک باشیم، با کلیشه و تکرار مواجه بودیم. با همین نگاه، جشنواره امسال، یکی از ضعیف ترین دوره های یک دهه اخیر در مبنای کیفی آثاری بود که تصور می شد با توجه به نام فیلم ساز و کست قابل قبول آثار، از کیفیت متوسطی برخوردار هستند.

در بازی ها هم تعداد شگفتی ها، کمتر از انگشتان یک دست بود. همان معضل بازی های خوب زنانه که طی چند سال اخیر، دامن جشنواره را گرفته است، برای این دوره نیز تکرار شد. در سینمایی که نقش قهرمان بیشتر مردانه است، بازی های زنانه مسلطی دیده نمی شود و این پاشنه اشیل سبب شده تا بازی های قابل قبولی از نقش های زنانه ای که تنها برای حضور فیزیکی طلب می شوند، نوشته نشود.

در موارد اجرایی نیز به دو، سه فیلم برداری خارق العاده، تدوین کمک کننده به سراسری قصه و ریتم، موسیقی گوش نواز و جلوه های ویژه کامپیوتری، مورد خاص دیگری مشاهده نشد. گرچه کارگردانی های خوب، بسیار بیشتر از موارد فنی بود که در ادامه به هر یک از اینها خواهیم پرداخت.

آثاری که فراتر از انتظار ظاهر شدند

شنای پروانه: تا پیش از جشنواره، فضاسازی رسانه ای بسیار خوبی درباره نخستین ساخته بلند «محمد کارت» شکل گرفته بود. شنای پروانه یکی از صریح ترین درام های اجتماعی چند سال اخیر سینمای ایران است که زمختی تاول های اجتماعی را به خوبی به مخاطبش منتقل کرده

و در بیانش دچار لکنت نمی شود. کارگردانی مسلطی در فیلم می بینیم ضمن اینکه فیلم برداری و تدوین، تماما در خدمت درام هستند. بازی «جواد عزتی»، انتهای چیزی است که تا امروز از او دیده بودیم. بازی «امیر آقایی» هم نکته حائز اهمیت فیلم است.

قصیده گاو سفید: فیلم بی ادعایی که شاعرانگی خوبی دارد. بیان استعاری فیلم در تجسم سمبل ها، از فیلم، یک رومنس آرام ساخته که دوست داشتنی است.

روز صفر: روایت جدیدی از تریلر جاسوسی در سینمای ایران است که تعلیق کاربردی خوبی دارد. اگر از گنجی دوربین در برداشت های ابتدایی کار بگذریم، با فیلم خوبی مواجه هستیم که توانسته معیارهای تریلر در سینمای ایران را تا حدودی به نفع خود جابه جا کند. بازی هادر خور تحسین هستند و البته تدوین و جلوه های ویژه بصری. «سعید ملکان» در نخستین ساخته خود، قاب های سینمایی خوبی دارد و توانسته سکس های عمدتا شلوغ فیلمش را به خوبی سروسامان دهد.

خون شد: با توجه به چندپارگی آثار چند سال اخیر «مسعود کیمیایی»، انتظاری از فیلم جدید او نمی رفت. اما «خون شد»، تا حدودی به آن سینمای ناب کارگردان نزدیک می شود. آن دنیای مورد نظرش را می سازد و قهرمانانی را به ذهن متبادر می کند که شمایل و سایه های قهرمانان محبوب سینمای کیمیایی هستند. با این حال اگر از موسیقی نه چندان خوب کار و شلختگی های میزانسن های کیمیایی بگذریم، «خون شد»، بسیار فراتر از آن چیزی ظاهر شد که انتظارش را داشتیم.

من می ترسم: «بهنام بهزادی» در فیلم قبلی خود (وارونگی) دچار یک سرگشتگی محض میان سینمای هنری مورد علاقه خود و درام داستانی شده بود. مولفه ها مدام میان شاخصه های این دو سینما در رفت و آمد بودند و نتیجه، کار خوبی نشد. فیلم جدید او (من می ترسم) اما تلکیفش را با خودش مشخص کرده. به سمت سینمای داستانی گرایش یافت اما سردی و رخوت فضاها، هم چنان میراث آن سینمای هنری است که همین، نوعی بیرون زدگی از فیلم را به وجود آورده. با این حال تصور نمی شد که بهزادی با ساخته جدیدش، چند پله جلوتر از «وارونگی» حرکت کند.

فیلم هایی که کمتر از انتظار ظاهر شدند

خروج: حاتمی کیاد فیلمسازی، هنوز به سر نوشت آثار اخیر مهرجویی و کیمیایی تبدیل نشده است. فیلم او هنوز هم قهرمان دارد اما نگاه قهرمان او به مانند دیگر کارهایش، آرمانی نیست. سینمای

حاتمی کیا هیچ گاه تا امروز، قهرمان منفعلی به این شکل نداشته است که تحت تاثیر جریان باشد. قهرمانان حاتمی کیا عموما جریان ساز هستند نه تحت تاثیر جریان. به جز این، «خروج» در کارگردانی و فیلمنامه هم حرفی برای گفتن ندارد. درخت گردو: در روزگاری که سینمای «محمدحسین مهدویان» به واسطه جنس داستان گویی صریحش، مخاطبان بسیاری پیدا کرده، موضوع «درخت گردو»، تماما بر مبنای وصف حال است تا داستان. فیلم، یک مستند تراژیک از زندگی مردی است که تدریجا تمام اعضای خانواده اش را از دست می دهد. اگر بازی خارق العاده «بهنام معادی» و فیلم برداری هوشمندانه «هادی بهروز» را از فیلم کم کنیم، عملا با یک داشته سینمایی مواجه نیستیم.

عامه پسند: قرار بود پایانی باشد بر یک تریلوژی زنانه اما فیلم بیش از آن که خواهد به درون زنان دو فیلم قبلی «سهیل بیرقی» و خواست های اجتماعی آنان نزدیک شود، به یک داستان خاله زنگی که در نتیجه حسادت های زنانه شکل گرفته، بسنده کرده و از اثری هشداردهنده اجتماعی به درامی فردی محدود می شود که خاستگاه مشخصی ندارد. برخلاف دو فیلم قبلی بیرقی که با اقبال خوبی از جانب مخاطب مواجه شدند، این فیلم حتی جزو ۱۰ اثر اولیه آرای مردمی هم نبود.

پوست: تمرکز ویژه برادران ارک در این فیلم بر روی سوژه ای بود که از افسانه های محلی سرزمینشان حکایت داشت. برادران ارک در حوزه فیلمنامه، راه را به اشتباه رفتند و از داستانی شدن فیلمنامه خودداری کردند. ضمن اینکه فرم کار نیز گنگی های بسیاری دارد که با توجه به تدوین آشفته، اجازه برقراری ارتباط با مخاطبش را نمی دهد. سختی های هماهنگ شدن با زیر نویس فارسی فیلم نیز تیر خلاص را به فیلمی که خیلی بیشتر از اینها از آن انتظار داشتیم، می زند.

و جشنواره ای که چیز دیگری نداشت

فارغ از مواردی که عنوان شد، در مابقی فیلم ها، نمونه های موفق و قابل تحسین، به صورت موردی هستند مانند «هادی حجازی-فر» آتابای، طراحی صحنه «لباس شخصی»، «سیرسعید مولویان» تومان، کارگردانی سخت «مرتضی فرشباغ»، فیلمنامه «مغز استخوان»، «گریم سه کام حبس»، جلوه های ویژه میدانی «پوست» و «آبادان بازده ۶۰» و فیلم برداری «آتابای». این در حالی است که مجموع فیلم های سودای سیمیرغ و نگاه نوی جشنواره امسال، ۳۱ فیلم بود که موارد

قابل تحسین با توجه به حجم فیلم ها، بسیار اندک هستند

معضلی که در جشنواره امسال خیلی به چشم آمد، بحث طولانی شدن قصه و نبود فضای روایی برای این مدت زمان است. نزدیک به نیمی از فیلم ها، از ۹۰ دقیقه فراتر رفته و داستان، طراحی خاصی برای این مدت زمان را نداشت. به همین دلیل ضرباهنگ داستانی می افتاد و آثار، کسالت خاطر بسیاری را فراهم می کردند.

این اتفاق در نتیجه نبود سازه های مهندسی شده بر روی یک سوژه خوب صورت می گرفت مانند سوژه «مغز استخوان» که بسیار متفاوت بوده اما مسیر روایت و ورود به قصه، چندان هوشمندانه طراحی نشده بود یا فیلم «کشتارگاه». فارغ از تعدادی فیلم دیگر که مجموعشان به پنج فیلم هم نمی رسد، دیگر سوژه ها، تکراری و نخ نما بودند که چارت داستانی معینی برای خود دست و پا نکردند. البته که برخی سوژه ها مانند «شنای پروانه» با وجود کهنگی، توانستند با تالیف درست مهره های داستانی و البته فضای داستانی، به روایت خوبی برسند که نقش فیلمنامه را در موفقیت اثر متمایز می کند. البته که تعداد این قبیل آثار هم کمتر از انگشتان یک دست است.

نشانه های آشکار فیلم های این دوره هم سیگار کشیدن، استعمال مواد مخدر و شرب خمر بود. در دوره ای که معضلاتی چون خیانت، فراوانی چندان در میان آثار نداشت، کمتر اثری را می شد پیدا کرد که سیگار کشیدن را برجسته نکرده بود.

چشم انداز نگران کننده یک سال آینده

اینکه جشنواره را ویتترین سالیانه سینمای ایران بدانیم که بر اساس آن، تکلیف بار کیفی آثار تا یک سال آینده مشخص می شود، کاملا درست است. این ۳۱ فیلم قرار است نیمی از اکران سال آینده سینمای ایران را تشکیل دهند و مابقی آثار، فیلم هایی هستند که یا از جنس کمده بوده و یا درام هایی که به لحاظ کیفی، صلاحیت حضور در جشنواره را ندارند.

بنابراین با توجه به کیفیت آثار نمایش داده شده در فجر امسال، چشم انداز خوبی برای اکران ۹۹ لحاظ نمی شود. سه فیلم پراقبال آرای مردمی جشنواره امسال (شنای پروانه، درخت گردو و روز صفر) بعید است بتوانند در اکران سراسری، شگفتی ساز ظاهر شوند و مابقی آثار هم وقتی در نظرسنجی های مردمی نتوانستند به آمارهای خوبی دست یابند، بعید است در اکران گسترده بتوانند افتخار آفرین باشند. این در حالی است

که سه اثر پراقبال سال گذشته (متری شیش و نیم، شی که ماه کامل شد و سرخپوست) تماما توانستند در گیشه خود، بیش از ۱۵ میلیارد تومان فروش داشته باشند. بنابراین نامربوط نیست اگر بگوئیم چشم گیشه سینمای ایران در سال آینده، تماما به کمده هایی باشد که قرار است نمایش داده شوند. این کمده های، جدول فروش سال آینده را تغییر خواهند داد حال آن که دومین فیلم پرفروش امسال سینماها، درام «متری شیش و نیم» بود که نزدیک به ۲۸ میلیارد فروخت. حال آیا درامی را در جشنواره امسال سراغ دارید که با نرخ بلیت در سال ۹۹ بتواند حتی نیمی از این میزان فروش کند؟

دیگر آثار جشنواره امسال که از نوع اجتماعی نبودند نیز حکم آزمون و خطا را برای کارگردانانشان داشتند که بعید است حتی به راحتی بتوانند اکران بگیرند چه برسد به اینکه در مقام شگفتی ساز ظاهر شوند.

فیلم های جشنواره امسال، زنگ خطر را برای افق آتی سینمای ایران به صدا در آورده است. عمده فیلمسازان ما از ترس ممیزی سازمان سینمایی، دست به خودسانسوری زده و در شکل بیانی، دچار لکنت شده اند. درام های اجتماعی ما که باید واگویی ای از جامعه باشند، نمی توانند تعبیر درستی از انتقاد مصلحانه داشته باشند و به همین دلیل در شکل روایت، مثله مثله می شوند.

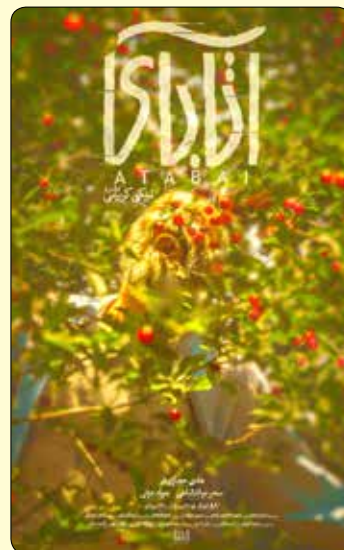
آنچه در فیلم های جشنواره امسال شاهد بودیم، رشد قابل قبول مولفه های اجرایی از جمله کارگردانی، فیلم برداری و تدوین بود اما مشکل هم چنان فیلمنامه است و متأسفانه سلیقه سینماگرانی که نمی توانند بر پایه معضلات و ضروریات اجتماع خود فیلم بسازند. در چنین دولتی، فیلم ساز گمان می برد که اثر شاخصی ساخته و مردم و حتی داوران جشنواره، توانایی دیدن آن ظرایف را ندارند. به همین دلیل است که تعداد فیلم های این دوره که بر اساس حوادث واقعی ساخته شدند، بسیار بیشتر از دوره های اخیر است. کارگردانان ترجیح می دهند به جای پیشتر توجه احاد جامعه را با توجه به حساسیت خود جلب کرده و بنابراین می خواهند از این میان بر، سینمای حرفه ای را دور بزنند. این وضعیت، بسیار نگران کننده و قابل تأمل است. جشنواره فجر امسال در کنار تمام نام های بزرگی که داشت، آئینه ای تمام قد از این نگرانی هایی بود که آینده رقت-باری را برای سینمای گیشه و چیزی که به آن سینمای صنعتی می گویند به بار خواهد آورد.

حرف آخر

«فجر ۳۸» چگونه سپری شد؟

ده شب امیدوار کننده اما...

از ظهور پدیده های تازه در بازیگری تا اعتراض مضحک عوامل فیلم «روز صفر»



مهدی تیموری
سردبیر

۳. سینما شهرقصه / کیوان علیمحمدی و علی اکبر حیدری (۳.۵ از ۴)
۴. شنای پروانه / محمد کارت (۳ از ۴)
۵. تومان / مرتضی فرشباف (۳ از ۴)
۶. درخت گردو / محمدحسین مهدویان (۳ از ۴)
۷. دشمنان / علی درخشنده (۲.۵ از ۴)
۸. من می ترسم / بهنام بهزادی (۲.۵ از ۴)
۹. خورشید / مجید مجیدی (۲ از ۴)
۱۰. خون شد / مسعود کیمیایی (۲ از ۴)

و فیلم های متوسط و قابل توصیه که دیدنش پشیمانتان نخواهد کرد (۱.۵ از ۴):

- ۱- سه کام حبس / اسامان سالور
- ۲- پدران / سالم صلواتی
- ۳- آن شب / کورش آهاری
- ۴- مغز استخوان / حمیدرضا قربانی
- ۵- خوب بد جلف ۲: ارتش سری / پیمان قاسم خانی

کلام پایانی

فجر ۳۸ هم به اتمام رسید و کلام پایانی را اختصاص می دهیم به شجاعت بالای داوران در اعطای جوایز به ویژه در حیطه بهترین بازیگران نقش اول زن و مرد. اینکه در شب پیش از اختتامیه در جلسات متعددی که میان اهالی غیرهنری و هیئت داوران برگزار شده، چه گذشته را نمی دانم و شما هم نمی دانید! اما می دانم همین که عوامل فیلم «روز صفر» با چنین بیانیه ای سطحی دست به چنین اقدام پلاستیک گونه ای زده اند (که نامش را هم گذاشته اند اعتراض!) یعنی هیئت داوران کارش را تا حد زیادی درست انجام داده. البته اینکه جایزه بهترین فیلم در بخش نگاه نو (فیلم اولی) به روز صفر رسیده (که به تعبیری به معنای بهتر بودن این فیلم است!) رگه هایی از انتخاب های سیاستمدارانه «همه را راضی کنیم» در اسامی برندگان به وجود آورده اما! این اما و باقی اش با خودتان که بهترین قاضی هستید...

دشمنان) که این بخش مجدداً مانند سال گذشته فروغ چندانی نداشت و زیر سایه حجم زیادی از بازی های درجه یک بازیگران مرد قرار گرفت. فیلم های محبوبم: از «آتابای» کریمی تا «خون شد» کیمیایی! پیش از هر چیزی باید بگویم که از میان ۳۱ فیلم سینمایی به نمایش درآمده در فجر ۳۸ (در همه بخش ها) موفق به تماشای سه فیلم «آبادان یازده ۶۰» (مهرداد خوشبخت)، «پوست» (برادران ارک) و «تعارض» (محمدرضا لطفی) نشده و از ۲۸ فیلم دیگر، به طور کلی فجر ۳۸ را برخلاف نظر دیگر دوستان همواره منتقد و عبث نما، به لحاظ کیفی، هنری و تنوع ژانری نسبت به چندین سال اخیر برترین دوره آن می دانم که ده فیلم خیلی خوب و خوب (از ۳.۵ تا ۲ ستاره از ۴) و تعدادی فیلم متوسط و قابل توصیه (۱.۵ ستاره) برای تماشا در آن وجود دارد که مجموع تعداد آن ها به پانزده فیلم می رسد که به زعم نگارنده یعنی نزدیک به نیمی از فیلم های این دوره خوب و قابل تحمل بوده اند و مابقی غیرقابل تحمل. البته در شرایط فعلی که همچنان آب و تاب جشنواره فروکش نکرده دقیقاً نمی دانم اینکه صرفاً وجود نیمی از فیلم های خوب یا قابل توصیه باعث شده تا من از کلیت جشنواره راضی باشم مبنی بر اافت فاحش سینمای ایران است که همین هم من را قانع کرده یا ... اما شکی ندارم که این دوره به لحاظ کمیت آثار خوب و قابل بحث به مراتب از سالیان گذشته جلوتر است اما اینکه این فیلم ها تا چه حد می توانند در میان عامه جریان ساز باشند و در گیشه به موفقیت برسند و صنعت سینمای ایران را حفظ کنند، بحث دیگری است که نیاز به واکاوی عمیق تری خواهد داشت.

به هر جهت، ترتیب فیلم های محبوب من از فجر ۳۸ چنین است:

۱. آتابای / نیکی کریمی (۳.۵ از ۴)
۲. ابر بارانش گرفته / مجید برزرگ (۳.۵ از ۴)

مقصود این است در روزگاری که «هنر» در اولویت چندم سینما قرار گرفته (نه فقط در ایران) باید چنین فیلم های را دید و از آن ها حمایت کرد تا امیدوار باشیم که سینمای ایران علاوه بر فرار از «تک ژانری» به دام تبدیل شدن به «گزارش محور» بودن هم نیفتد.

چشم اسفندبار فجر ۳۸: موسیقی متن های پر حجم، فیلمنامه ها و بازیگران زن

هر چه قدر موسیقی متن های سالیان گذشته سینمای ایران از نقاط قوت اصلی فیلم ها محسوب می شده، امسال اما به جرات می گویم که چیزی حدود ۹۰ درصد آثار از موسیقی پر حجم و غیرقابل کارکرد برای فیلمشان بهره مند بودند. از موسیقی «ستاره اورکی» برای «مسعود کیمیایی» در «خون شد» که که بر کسی پوشیده نیست هردوی این هنرمندان موسیقی را می فهمند گرفته تا موسیقی فاجعه بار، پر حجم و بعضاً کمیک شده «کارن همایون فر» برای «خروج» تا حتی «شنای پروانه» که فیلم بسیار خوبی است اما چون «پر حجم بودن در فضا»، «دور بودن در برخی از فضاهای فیلم» و... دست و پنجه نرم می کند، اما در این میان دو موسیقی متن خیلی خوب در فجر ۳۸ وجود دارد: نخست «آتابای» که ساخته «حسین علیزاده» است و دیگری «بامداد افشار» برای «پوست» (فیلم را ندیده ولی دقایقی از موسیقی اش را شنیده ام) که از قضا دومی برنده سیمیرغ بلورین هم شده!

نکته دیگری که امسال هم به مانند دهه گذشته توی ذوق می زند و به نوعی چشم اسفندبار اصلی سینمای ایران محسوب می شود «فیلمنامه» است. اساساً عناصر مهمی چون «شخصیت پردازی»، «منطق روایی» و... از گمشده های مهم بسیاری از فیلم های امسال بودند. و در آخر هم باید اشاره ای کنم به فقر مطلق در بخش بازیگران نقش اول زن (منهای نازنین احمدی در ابر بارانش گرفته و رویا افشار در

بازیگر و به ویژه «تویسنده» و استقبال مخاطبان که البته این مورد هر دو بخش در داوری نادیده گرفته شد. از درخشش فیلم اولی های خوبی مثل «دشمنان» (علی درخشنده) تا ایفای نقش درجه یک «پوریا رحیمی سام» در فیلم خوب «من می ترسم» (توضیح: موفق به تماشای فیلم پوست نشدم).

چرا در این هیاهو به «آتابای» و «ابر بارانش گرفته» بیشتر نیاز داریم؟

اما نکته ای که در فجر ۳۸ برخلاف سال های گذشته (به ویژه پارسال) به چشم نگارنده آمد، وجود شمار بالایی از فیلم های خارج از جریان اصلی (لژوما نه هنر و تجربه ای) و البته تنوع ژانری نسبی حاکم بر آثار حاضر در بخش مسابقه بود. «آتابای»، «ابر بارانش گرفته»، «دشمنان»، «قصیده گاو سفید»، «روز صفر»، «تومان»، «آن شب»، «پوست»، «سینما شهرقصه» و «تعارض» و... از آثاری بودند که فارغ از کیفیتشان، تجربه هایی تازه با حرف ها و ایده های متفاوتی بودند که در نوع خود قابل ستایش اند اما کافی نیست. چرا که از بین اسامی نه فیلمی که نامشان را آوردیم تنها فیلم های آتابای، ابر بارانش گرفته، دشمنان، تومان و سینما شهرقصه فیلم های ارزشمند و قابل تحلیلی هستند (مجدداً یادآوری می کنم که نگارنده فیلم پوست به کارگردانی برادران ارک را ندیده) و اما بپردازیم به بحث اصلی یعنی: چرا در این هیاهو به «آتابای» و «ابر بارانش گرفته» بیشتر نیاز داریم؟ فراموش نکنیم که ایدئولوژیک زدگی و هیاهوسر تا پای سینمای نیمه جانمان را فرا گرفته و به همین راحتی ها هم نمی توان از آن خلاص شد. کار به جایی رسیده که دیگر با قاطعیت باید گفت سینما ابزاری است که می تواند در صورت امکان هنر هم بشود! در بین فیلم های این دوره که به قول اکثر فیلمسازان سعی در آینه تمام نمای جامعه بودن دارند (!) و یا سفارشی و ایدئولوژیک زده هستند و... مجید برزرگها، نیکی کریمی ها و کیوان علیمحمدی ها کاری کرده اند کارستان!

سی و هشتمین جشنواره فیلم فجر به اتمام رسید. باید اعتراف کنم که برگزیدگان این دوره فراتر از پیش بینی من بود؛ و البته جسورانه تر. عمیقاً خوشحالم که بسیاری از حدس هایم درست از آب در نیامد؛ چرا که معتقدم با وجود برخی از زیرکی ها در تقسیم جوایز که احتمالاً علت آن چیزی جز «نه سیخ بسوزه نه کباب» نبوده، هیئت داوران تماماً سینمایی این دوره توانست فارغ از فشارها و توصیه های احتمالی، مستقل عمل کند و به قول معروف زیر بار حرف زور نرود! که البته همین هم دلیلی شد برای اعتراض جمعی سازندگان فیلم ضعیف «روز صفر» که در اختتامیه شرکت نکنند و صدلی های خالی عوامل این فیلم برای عده ای برخوردار باشد که در نوع خود جالب و پرسش برانگیز است. اینکه دقیقاً چه شده که عوامل این فیلم پس از آن همه رپورتاژی که از صدا و سیما و... برایشان رفتند و منتقد مورد علاقه سازمان به یکباره در جلسه نشست خبری این فیلم حاضر شد و با عوامل آن روبروسی کرد و در شرایطی آن را بهترین فیلم جشنواره دانست که هنوز بیش از نیمی از فیلم های جشنواره به نمایش درنیامده بود (!) به چه چیزی اعتراض دارند و به قول خودشان «شریک این بی فرهنگی» نشدند؟! نکنند انتظار داشتند چیزی بیش از این جوایز فنی و ابداعی گیرشان بیاید؟ (که البته همین حالا هم در کنار فیلم خوب شنای پروانه رکورددار تعداد سیمیرغ در این دوره هستند!) به همین جهت و با نگاهی کاملاً شخصی و البته مختصر به پدیده ها، ترین ها و فیلم های محبوبم در این دوره می پردازم:

پدیده های فجر ۳۸: از نازنین احمدی و علیرضا ثانی فر تا کودکان «خورشید»

پر بیراه نیست که بگویم امسال، سال خوبی برای معرفی پدیده های تازه نفس در جشنواره برای سینمای ایران بود. از درخشش «نازنین احمدی» که از ابتدا هم انتخاب «دنیای هوادار» به عنوان بهترین بازیگر زن جشنواره بود (که با انتخاب جسورانه هیئت داوران چنین هم شد) تا «علیرضا ثانی فر» که با سه فیلم «قصیده گاو سفید»، «پدران» و «ابر بارانش گرفته» بسیار روان ظاهر شد و خوش درخشید و البته آن طور که باید و شاید دیده نشد. از کودکان درخشان فیلم خوب «خورشید» خصوصاً «روح الله زمانی» که علی تازه معرفی شده «مجید مجیدی» پس از «پچه های آسمان» به سینمای ایران بود که حسابی دیده شدند تا درخشش «هادی حجازی فر» در مقام